

فرهنگ انتخابات

سید محمد احسانی

چکیده

در مقاله حاضر سعی شده است فرهنگ انتخابات که اصل اساسی در روند انتخابات و نهادینه شدن دموکراسی در کشور به شمار می‌رود تبیین گردد. این گفتار سه مخاطب دارد که عبارتند از: مردم، نخبگان و داوطلبان نامزدی و کاندیداتوری انتخابات و دولت. مشارکت فعال و آگاهانه و شایسته مداری در انتخاب نمایندگان و پرهیز از ترجیح منافع شخصی، و گروهی و قبیله‌ای به جای منافع و مصالح جامعه اصولی، است که باید از جانب مردم رعایت گردد.

نخبگان اعم از روحانیت و رؤسای قوم به عنوان حافظان منافع و مصالح عمومی جامعه، می‌باید همواره در تشخیص مصالح عمومی و حیاتی مردم تلاش نموده و آن‌ها را به اجرا گذارند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار ننموده و با برنامه و حفظ اتحاد جامعه و انسجام همراه با شکیبایی، بردباری، هوشیاری و درایت به طرف تحقق اهداف عالی مردم حرکت کنند و اگر آن‌ها امروز در این امر کوتاهی ورزند در پیشگاه خدا و تاریخ محکوم خواهند بود.

به نامزدهای نمایندگی تاکید شده است که تنها به قصد خدمت خود را کاندید کنند و در صورت تکرار کاندیدها و بیم به مخاطره افتادن مصالح جامعه و ضایع شدن حقوق مردم انصراف دهند و در هنگام تبلیغات، آگاهی بخشی را سرلوحه تبلیغات خود قرار داده و از تبلیغات فریبنده و دور از واقع شدیداً خود داری ورزند که در دراز مدت لطمات شدیدی به مشارکت مردمی وارد می‌آورد.

اما دولت به عنوان مجری انتخابات باید بستری فراهم آورد که انتخابات به بهترین وجه برگزار شده و نشانگر آرای واقعی مردم باشد. دولت مسئولیت دارد تا در این امر خطیر بگونه‌ای عمل نماید که اطمینان مردم را جلب و از هرگونه عملی که به اعتماد عمومی آسیب می‌زند بشدت پرهیز نماید. برای تحقق این هدف ضرورت دارد که نهادی مستقل که وظیفه آن تنها برگزاری انتخابات و نظارت بر آن باشد به وجود آید و اعضای این نهاد نیز از امین‌ترین و سالم‌ترین افراد از همه اقوام، طوایف، گروه‌ها و احزاب برگزیده شود تا احتمال تقلب و... صفرگردیده یا به حد اقل برسد.

مقدمه

بدون تردید انتخابات يك موهبت الهي است؛ اينكه يك ملت حق داشته باشد در سرنوشت خویش دخالت کرده و کارگزاران حکومت را خود، انتخاب نمایند و در قوانین مملکت بواسطه نمایندگانی که منتخب خود شان هستند، نقش داشته باشند، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این حق به او امکان می‌دهد که حاکمان و نمایندگان خود را، به دلخواه خود انتخاب نموده و مطالبات خود را با جرئت و اقتدار از آنها بخواهند.

در پرتو این حق حاکمان مجبور خواهند بود نظر مردم را محترم شمرده و در جهت جلب نظر و خواست آنان گام بردارند. همانگونه که باعث می‌شود، قدرت در میان نخبگان در گردش باشد و از استقرار آن در نزدیك طبقه، قشر، قبیله و حزب خاصی که پیامدهای نامطلوبی چون استبداد، مفاسد اقتصادی و سیاسی، در پی دارد، جلوگیری به عمل آید.

اما انتخابات همانند هر مقوله اجتماعی دیگری، فرهنگ خاص خودش را دارد که اگر رعایت گردد نتایج ثمربخشی از آن عاید ملت خواهد گردید و اگر این فرهنگ در میان مردم چه انتخاب کنندگان و چه انتخاب شوندهگان وجود نداشته و یا به فراموشی سپرده، شود نه تنها از آن نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد که علاوه بر این چهره کشور ما را در انظار جهانیان مخدوش خواهد کرد، انتخابات به ابتدال کشیده شده و چه بسا خود موجبات تضييع حقوق ملت را فراهم آورد.

بنا بر این ابتدا و قبل از هر چیزی لازم است که فرهنگ انتخابات، یعنی فرهنگ انتخاب شدن، انتخاب کردن و فرهنگ برگزاری انتخابات را فرا گرفته و در جامعه خود، آن را نهادینه کنیم تا از ثمرات آن بهره مند و از پیامدهای ناگوار آن مصون و در امان باشیم.

مشارکت عمومی

اولین و بدیهی‌ترین اصل در حیات اجتماعی آن است که افراد يك جامعه نسبت به سرنوشت جمعی خود حساس بوده و به همان‌سان که نسبت به سرنوشت فردی خود احساس مسئولیت می‌کنند، نسبت به سرنوشت جمعی نیز به همان نسبت و حتی بیش‌تر احساس وظیفه و مسئولیت نمایند چرا که در سرنوشت فردی بسیاری از امور قابل جبران می‌باشد. اما در سرنوشت جمعی غیرقابل جبران است و اگر از فرصت‌ها استفاده نگردد ندامت حاصله چاره ساز دردها ورنج‌های مردم نخواهد بود.

دوم این‌که خسارات ناشی از عدم مشارکت در امور اجتماعی بسی عظیم و خطیر است که با

خسارات فردی اصلاً قابل مقایسه نیست. به همین جهت است که نبی اکرم (ص) به هر فرد مسلمان تکلیف نموده است که نسبت به امور مسلمانان احساس مسئولیت و تکلیف داشته باشند و گرنه از دایره مسلمانی خارج خواهد بود: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»

هر فرد از افراد جامعه در عین حالی که حق دارد در سرنوشت اجتماعی خود مشارکت داشته باشد، باید تکلیف خود بداند که در امور سیاسی و اجتماعی به فراخور موقعیت و توان خود مشارکت داشته و نسبت به سرنوشت جمعی بی تفاوت نباشد. اصولاً هر قبی به دنبال خود مسئولیتی و تکلیفی نیز در پی دارد. بی تفاوتی افراد یک جامعه نسبت به سرنوشت اجتماعی علاوه بر این که شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و ترک تکلیف به شمار می‌رود، حیات جامعه را نیز به مخاطره می‌افکند. امروزه هر چه افراد یک جامعه نسبت به امور اجتماعی و عام المنفعه بیشتر شرکت نمایند، متمدن تر و پیشرفته تر به حساب می‌آیند و این امر یکی از شاخص‌های توسعه فرهنگی ملت‌ها و جوامع است.

انتخابات یکی از عرصه‌هایی است که افراد یک جامعه باید برای تعیین سرنوشت خود احساس مسئولیت کرده و در آن مشارکت فعالی داشته باشند. هر چه مشارکت مردم در انتخابات بالا شد نشانگر بلوغ سیاسی و بالا بودن فرهنگ و آگاهی مردم است و منزلت و اعتبار بیشتری برای مردم به ارمغان می‌آورد و باعث می‌گردد حاکمیت و گروه‌های سیاسی برای آن‌ها در معادلات سیاسی و... حساب ویژه باز کنند و نتوانند نقش این مردم را نادیده بگیرند.

مشارکت آگاهانه

اگرچه نفس مشارکت مردم در انتخابات نشانه بلوغ سیاسی مردم و احساس مسئولیت آنان نسبت به سرنوشت کلان خویش است و در جای خود از اهمیت به سزایی برخوردار است، اما اگر مشارکت مردم در این امر حیاتی آگاهانه صورت گیرد و مردم با شناخت کافی وارد عرصه انتخابات شوند، در عین حال که ارزش انتخابات را بالا می‌برد و به جامعه اعتبار و حرمت بیشتر می‌بخشد نتایجی که از آن حاصل می‌گردد، تضمین کننده منافع و مصالح عالی‌ه مردم خواهد بود. مردم نتیجه‌ای را که از مشارکت خود متوقع هستند، به چنگ خواهند آورد. در صورتی که اگر خدای نکرده مشارکت مردم توأم با آگاهی و شناخت کافی صورت نگیرد کمترین زیانی که مردم خواهند دید آن است که به نتیجه دلخواه نمی‌رسند و برابند این نوع از مشارکت آرای پراکنده و مغشوش است که: «لایثمن و لایغنی من جوع» ارزش نداشته و از گرسنگی بی‌نیاز نمی‌کند.

و یا اگر بر اثر ناآگاهی و شناخت مردم، افراد بی مسئولیت، بی تقوا و معامله‌گر از صندوق بیرون بیایند زیان‌های بزرگی را به مردم تحمیل خواهند کرد؛ کسانی بر کرسی نمایندگی تکیه خواهند زد که منافع حیاتی مردم را با ثمن بخش به دیگران خواهند فروخت و از مسئولیت خود تجارت گونه استفاده خواهند برد و چیزی که برای آنان ارزش نخواهند داشت همانا منافع و مصالح مردمی است که او را انتخاب کرده‌اند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «العامل علی غیر بصیره، کالسانر علی غیر الطریق فلاتزیده سرعه السیر الا بعدا». «کسی که عملی را بدون آگاهی و شناخت انجام دهد، مانند کسی است که در بی راهه سیر می‌کند که سرعت سیرش برای او، سودی جز دوری از مقصد ندارد.

به علاوه که شناخت و آگاهی مردم باعث می‌شود آنان موقعیت خود را درک کنند و با انسجام بیشتر در این عرصه ایفای مسئولیت کنند تا از گروه‌های رقیب عقب نمانند و بر اثر ناآگاهی و شناخت و عدم درک موقعیت، حق خود را به آنان واگذار نکنند.

در دموکراسی‌های کاذب که به ظاهر از رنگ و لعاب خیره‌کننده‌ای برخوردارند، متأسفانه عنصر آگاهی غایب است و مردم در اثر تبلیغات مداوم و بی‌امان، در یک بی‌خبری نامرئی بسر برده و در میان دیواری بلند از امواج رادیویی و تلویزیونی محصور می‌گردند، به‌گونه‌ای که قدرت فکر و گزینش صحیح از آنها سلب می‌گردد و مردم در یک جهل مرکب خیال می‌کنند که این خود او است که دارد انتخاب می‌کنند در صورتی که نمی‌دانند کسانی دیگر قبلاً برای او تصمیم گرفته‌اند و او در اینجا تنها نقش عامل را بازی می‌کنند. به همین دلیل است که مشاهده می‌کنیم مردم مانند توپ گاهی به‌طرف حزب «الف» و زمانی دیگر به طرف حزب «ب» پاس داده می‌شوند و هیچ‌وقت این بازی تغییر نمی‌کند تا افراد یا احزابی که خارج از آن‌ها می‌باشند رای آورده و انتخاب شوند.

شایسته سالاری

یکی از اصولی که در انتخابات باید مورد توجه قرار گیرد، اصل شایسته سالاری است. این اصل هم از جانب حکومت، هم از جانب مردم و هم از طرف داوطلبان باید ملاک عمل قرار گیرد. حکومت همان‌گونه که در انتصابات، شایسته سالاری را ملاک عمل قرار می‌دهد. باید ساز و کاری را فراهم سازد که تنها افراد شایسته بتوانند خود را نامزد انتخابات کنند و دروازه کاندیدا توری برای هرکسی باز نباشد.

این حق مردم است که در مرحله اول، حکومت و دولت ملاک‌های لازم را برای نامزدي داشته باشد، تا کسانی که عدم شایستگی شان برای شورای ملی محرز است، نتوانند از صافی نامزدي عبور کنند. اگر چنین ساز و کاری در دولت وجود نداشته باشد چه بسا افرادی حقه باز و باسواب نامطلوب بتوانند با فریب افکار عمومی بر کرسی نمایندگی تکیه زنند در صورتی که نه درد خدمت به خلق نه پروای منافع و مصالح ملی را داشته باشند و از سمت خود به مثابه یک منفذ برای رانت‌خواری و فساد سو استفاده نمایند.

البته در این جا یک دغدغه و نگرانی وجود دارد که: اگر دولت بتواند در احراز صلاحیت نامزدها برای ثبت نام دخالت کند، چه بسا این امر باعث سوء استفاده‌هایی شده و موجبات تضییع حقوق ملت و افراد شایسته فراهم گردد مثل آنکه دولت با استفاده از ابزاری از قانون، مانع نامزدي کسانی که راه یافتن شان به شورای ملی به نفع دولت نیست، بشود یا احیاناً کسانی که در مصدر اموراند و صلاحیت‌ها را بررسی می‌کند صلاحیت افراد مشخص و بانفوذ از گروه‌های قومی و حزبی رقیب را رد کنند. کما این که در همین انتخابات نیز بعضی افراد شایسته به اتهامات واهی و صرفاً به این دلیل که زمانی از فرماندهان مجاهدین بوده است بدون آنکه وی در جنگ‌های داخلی مشارکتی داشته باشد به اتهام جنگ‌سالار رد صلاحیت گردیده است و بدینوسیله راه برای سوء استفاده‌ها باز گردد که البته این دغدغه‌ی به‌حق است؛ اما می‌توان برای آن نیز چاره جست. به این نحو که شوراهای محلی در هر ولایت و ولسوالی و در هر منطقه تشکیل گردد که اعضای آن ریش سفیدان و افراد مورد وثوق هر منطقه باشد و دولت صلاحیت کاندیداها را با مشاورت آن‌ها تعیین کند و تایید و رد شوراهای محلی برای دولت حجت و لازم الاجرا باشد.

در مرحله بعد خود انتخاب شوندهگان باید این فرهنگ و درایت را داشته باشند، که تنها در صورت احساس ضرورت و با حفظ و در نظر داشت مصالح مردم، خود را کاندید نمایند و به این مقوله به عنوان یک فرصت برای خدمت به مردم و کشور خود و نه فرصتی برای ارضای غریزه ریاست طلبی و شهرت طلبی بنگرند. اگر چنین فرهنگی در میان انتخاب شوندهگان وجود داشته باشد هر کسی در هر شرایطی خود را نامزد نخواهد کرد. کسی که دغدغه خدمت به مردم را دارد، حتی در مرحله کاندیدا توری مصالح مردم را در نظر گرفته و برای این مسئولیت خطیر اقدام به ثبت نام می‌کند. این‌گونه اشخاص اگر مشاهده کنند با کاندیدا توری او حقوق ملت به‌خاطر کثرت کاندیدها ضایع می‌شود هرگز اقدام به نامزدي نمی‌کنند و اگر ثبت نام هم کرده باشند انصراف خواهند داد. چنین افرادی، همانند آن مادر دلسوزی می‌ماند که بخاطر حفظ جان فرزند خود حاضر می‌شوند او را به مدعی بسپارند تا بدین صورت از به مخاطره افتادن جان و زندگی او جلوگیری کنند.

در مرحله سوم و نهایی مردم یا همان انتخاب کنندگان می‌باید با درایت و آگاهی و دوراندیشی، به کاندیدها رای دهند و نمایندگان خود را انتخاب نمایند.

در این میان نقش و مسئولیت آحاد مردم از همه مهم‌تر و سنگین‌تر است، زیرا که انتخاب کنندگان نهایی آنان هستند و آن‌ها باید که در نهایت، افراد را به خانه ملت می‌فرستند و چون آرا از تک تک افراد جمع شده و در نهایت کسی را به این مقام می‌رساند، بنا براین هرکسی نسبت به رای که می‌اندازد احساس وظیفه کند و با رعایت و در نظر داشت مصالح عمومی و جمعی رای خود را به نفع کسانی که برای ملت و کشورکار می‌کنند و دغدغه خدمت به مردم و کشور را دارند به‌صندوق ببندازد و از ملاحظات عشیره‌ای، باندي و گروهی پرهیز نماید.

مردم در هم‌هی مراحل انتخابات می‌توانند فعال و ذی نقش باشند و اگر مسئولیت شناسانه و با هوشیاری در این عرصه وارد شوند حتی در مراحل ثبت نام نیز می‌توانند کارساز و کارگشا باشند. و افرادی را که تشخیص می‌دهند واجد شرایط نیستند و یا حضور شان باعث ممانعت از رای آوری افراد شایسته‌تر می‌گردد، وادار به انصراف نمایند و اگر مشاهده کردند به خاطر کثرت کاندیدها و داوطلب‌ها، مصالح مردم به مخاطره افتاده و امکان دارد گروه‌های قوم‌پرستانه به خاطر شکسته شدن آرای آنها حق داشتن نماینده را از مردم مستضعف بگیرند، با جدیت وارد صحنه شده و با تمهیدات کدخدا منشانه و تشکیل جلسات ریش سفیدان و بزرگان قوم مسأله را براساس منافع و مصالح جمعی فیصله دهند و اگر احیاناً داوطلب‌ها از نظریات آنان تمکین نکردند. آن‌ها خود، افراد شایسته را به مردم معرفی و با تبلیغات به نفع افراد شایسته و کاردان و دلسوز از تشتت آراء جلوگیری نمایند.

نهادینه شدن شایسته سالاری در میان مردم و این‌که مردم به‌جای جهت گیری به نفع هم‌قبیله و هم‌عشیره یا هم‌گروه و هم منطقه‌ای و سایر ملاحظات کاذب به صلاحیت‌ها نگاه کنند و به توانمندترین افراد رای بدهند، مهم‌ترین رکن در فرهنگ انتخابات است. این عنصر مهم که هم مبنای عقلي دارد و هم مبنای شرعی و هم صلاح و فلاح جامعه به آن بستگی دارد. از سویی بزرگان دین مورد تاکید بسیار قرار گرفته است تا حدی که تخلف از آن و انتخاب غیر اصلح را خیانت دانسته‌اند:

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «من استعمل عاملاً من المسلمین وهو یعلم ان فیهم اولی بذالك منه فقد خان الله ورسوله و جميع المسلمین»^{۱۷۱} هرکس یکی از مسلمانان را به عنوان کارگزار خود انتخاب کند در حالی‌که خود می‌داند در میان مسلمانان شخصی شایسته‌تر وجود دارد، به خدا و رسولش و تمام

مسلمانان خیانت نموده است.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «ایما رجل استعمل رجلا علی عشرة انفس عَلم ان فی العشرة افضل ممن استعمل فقد غش الله و غش رسوله و غش جماعه المسلمین»^{[۳]iii} هرکسی که شخصی را از میان ده نفر به کار می‌گمارد در حالی که می‌داند در میان آن ده نفر شخصی وجود دارد که از آن شخص شایسته‌تر و بهتر است، به خدا و رسول او و تمامی مسلمانان خیانت نموده است.

بدون شك رای هرکس به نامزد و کاندیدایی به منزله نصب آن شخص در سمت نمایندگی از ملت است، اگر در این انتصاب ملاحظه مصالح جامعه را نکند و شایسته‌ترین، متعهدترین، دلسوزترین و کارآمدترین را انتخاب نکند به جامعه اسلامی و از آن بالاتر به خدا و رسولش خیانت نموده است.

البته روی سخن این احادیث در وهله اول با حاکمانی مانند ریاست جمهور و وزرا و والیان است که اشخاصی را برای سمت‌های مختلف منصوب می‌کنند و در انتصاب خود می‌بایست ملاحظه شایستگی و صلاحیت داشته و در انتخاب کارگزاران خود از قوم بازي و باندبازي اجتناب کنند. در مرحله دوم خود داوطلبان، به این مهم توجه کنند و اگر دیگران را شایسته‌تر از خود می‌بینند از قبول مسئولیت خود داری و رزند تا راه برای فرد شایسته‌تر باز گردد.

معیارهای شایستگی

قرآن کریم دو معیار را برای گزینش وکیل و نماینده برای مردم معرفی می‌کند؛ یکی آنکه نماینده باید فرد توانمند و کاردان باشد تا قدرت و توانایی نمایندگی از مردم و دفاع از حقوق آنان را داشته باشد و دیگر آنکه متعهد و امین باشد. خداوند از قول دختر شعیب که به پدرش پیشنهاد استخدام حضرت موسی (ع) را می‌دهد، دلیل پیشنهاد خود را این‌گونه بیان می‌کند: «ان خیر من استاجرت القوي الامین»^{[۴]iv} آن کسی که تو استخدام می‌کنی بهترین است که هم قوی است و هم امین.

اگر کسی توانایی انجام مسئولیت نداشته باشد، بدیهی است که نمی‌تواند از عهده مسئولیت خود برآید و به نفع کشور و ملت کار کرده و از حقوق موکلان خود پاسداری کند. اگر وکیل توانایی داشته باشد اما تعهد و تقوا نداشته و امین نباشد نیز شایستگی نمایندگی و استخدام از سوی ملت برای این کار را ندارد چرا که اگر شخص فاقد کار آیی و توانایی بخاطر عدم قدرت برای مردم نمی‌تواند کاری انجام دهد، فرد بی‌تقوا و بی‌تعهد نیز برای کشور و ملت کار نمی‌کند. این‌چنین اشخاص از مناصب و سمت‌های خود

و ظرفیت‌ها و امکاناتی که مردم در اختیارش می‌گذارند، برای منافع شخصی، باندي و گروهی خود استفاده کرده و از مسئولیت و سمت خود برای پول‌اندوزی و قدرت‌طلبی و... سود می‌جویند. خطر این‌گونه اشخاص از شخص فاقد توانایی برای مردم و کشور بیشتر است چرا که شخص اول تنها فرصت‌ها را از دست می‌دهد و نمی‌تواند برای مردم کار مفید انجام دهد. اما انسان بی‌تعهد ولی توانمند از قدرت و توانایی خود - هرگاه منافعش اقتضاء کند- چه بسا به ضرر ملت و مردم استفاده کند و منافع و مصالح مردم و مملکت را وجه معامله کسب منافع شخصی، باندي و گروهی خویش قرار دهد. اگر ما این دو معیار را رعایت نکنیم و این‌چنین اشخاص برتوسن نمایندگی و وکالت سوار گردند، در صورت خیانت وکیل بی‌تقوا و تعهد قبل از همه خود ما مستوجب سرزنش هستیم که انسان امین و باتعهد را انتخاب ننموده ایم.

امام رضا (ع) می‌فرماید: «لم تُخُنْتِ الامین بل ائتمنت الخائن» امین به تو خیانت نکرده است (که امین خیانت نمی‌کند) بلکه تو امانت خود را به شخص خائن سپرده‌ای.

پس بنابراین برای آن‌که منافع و مصالح ملت و مملکت پاسداری گردد باید توانایی توأم با دیانت، تقوا و امانت باشد تا مردم از نماینده‌ای که به خدمت گرفته است به خوبی منتفع شوند. بدیهی است از شرایط توانایی یکی هم آگاهی و دانایی شخص است. يك شخص نا آگاه و جاهل هرگز نمی‌تواند توانمندی داشته باشد. نماینده باید بر جریان‌ات پیچیده‌ی روز تسلط و آگاهی داشته و از راه‌ها و راهکارهای ایفای مسئولیت خویش واقف باشد تا مسئولیت خود را به‌خوبی ایفا نماید و از دردها، رنج‌ها، کاستی‌ها، کمبودها، ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل کشور و حوزه مسئولیت خود به‌خوبی آگاه باشد تا بتواند در مجلس شورای ملی برای درد مردم خود چاره کند. طرح‌ها و لوایح سودمند را برای مردم تصویب و طرح‌ها و لوایحی که به زیان مملکت و مردم است رد و از تصویب آنها جلوگیری به عمل آورد.

نامزدی برای خدمت

یکی از آموزه‌های حیاتی اسلام که متأسفانه مورد غفلت قرار گرفته و به فراموشی سپرده شده است، تقبل مسئولیت برای خدمت به دین و مردم است. به همین دلیل در روایات اسلامی مشاهده می‌کنیم از يك سو ریاست‌طلبی مذمت گردیده است و از سوی دیگر چون وجود آن را به عنوان يك ضرورت برای هر جامعه‌ای لازم می‌دانند، افراد شایسته و کاردان و متعهد را تحریص به قبول مسئولیت نموده است. و قبول آن را به عنوان يك واجب بر عهده آنها نهاده است. چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «اما والذي فلق

الحبة و براء النسمة لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علي العلماء الا يقاروا علي كظة ظالم و لا سغب مظلوم لالقيت حبلها علي غاربها و القيت بكاس اولها و لالفيتم دنياكم هذه ازهد عندي من عطفة عنز»

براساس این فرمایش از امام علي (ع) پذیرش مسئولیت در صورت فراهم بودن شرایط آن از یکسو بر شایستگان فرض و واجب است و از جانب دیگر پوشیدن ردای ریاست، نه برای نفس ریاست بلکه برای خدمت به خلق او است که از آن جمله برقراری عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم است. آن حضرت ریاست تجرید شده از خدمت را از آب دهان بزي هم بی‌ارزش‌تر می‌داند. در جای دیگر کفش وصله شده را ارزشمندتر از ریاست می‌شمارد، مگر آن‌که وسیله خدمت به مردم قرار گیرد: قال عبد الله بن عباس: دخلت علي امير المومنين (ع) بذي قار وهو يخصف نعله فقال لي: ما قيمة هذه النعل؟ فقلت: لا قيمة لها. فقال: والله ليهي احب الي من امرتكم الا ان اقيم حقا او ادفع باطلا.

در اسلام ریاست منهای خدمت امری مذموم بوده و بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است. در روایات بسیاری این مذمت مورد تأکید قرار گرفته است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «ان اول ما عصي الله به سنه: حب الدنيا و حب الرئاسة» [۱۰] امام صادق (ع) فرموده است: «ملعون من تراس، ملعون من هم بها ملعون من حدث نفسه بها. و قال: «من طلب الرئاسة هلك» [۱۱]

کسی که بر دیگران (بدون شایستگی یا بر شایسته‌تر از خود یا بدون انگیزه خدمت) ریاست می‌کند ملعون است و کسی که آهنگ ریاست کند ملعون است و کسی که برای ریاست حدیث نفس کند (در اندیشه ریاست باشد) ملعون است.

از امام سجاد (ع) نقل شده است که فرمود: «اياك ان تتراس فيضعك الله» [۱۲] از ریاست طلبی بپرهیز که در غیر آن صورت، خداوند تو را در جامعه خوار و ذلیل خواهد کرد.

بدون شك این تحذیرها از جانب پیشوایان دین، برای کسانی است که یا شایستگی لازم برای ریاست ندارند یا ریاست را برای ارضای غریزه ریاست خواهی و شهرت خواهی خود می‌طلبند یا از بعدست آوردن آن اغراضی جز خدمت به مردم در نظر دارند و گرنه همانگونه که امام علي (ع) فرمودند؛ جامعه نیاز به حاکم و رئیس خواه دادگر یا ستمگر، دارد. و جامعه‌ی بدون رئیس و حاکم جز

هرج ومرج بهره و نصیبي ندارد.

پیشوایان دین همان‌گونه که خود افراد فاقد صلاحیت را از ریاست‌طلبی برحذر می‌دارند از مردم نیز می‌خواهند که به دنبال افراد ریاست‌خواه و قدرت‌طلب راه نیفتند و از تبعیت آرا و نظریات آنان سرپیچی کنند.

علی بن مسکان از امام صادق (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «ایاکم و هولاء الروعاء الذین یتراسون فوالله ما خفتت النعال خلف الرجل الا هلك و اهلك»^[viii] از این مردان ریاست طلب بهره‌زید که به خدا سوگند کفش‌ها و پاهای پشت سر مرد ریاست‌طلب به صدا در نیامدند مگر آن‌که خود تباه گردید و دیگران را به تباهی کشانید.

امام رضا (ع) ضرر ریاست خواهی را از ضرر گرگ‌های گرسنه که به جان گله‌ای افتاده بیشتر می‌داند: «ماذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعائهما باضر فی دین المسلم من الرئاسه»^[ix] دو گرگ درنده‌ای که به جان گله‌ای افتاده باشد در حالی که چوپان آن دور شده باشد، برای دین شخص ضرر زنده‌تر از طلب ریاست نیست.

تقدیم مصالح جمعی بر منافع شخصی

یکی از اساسی‌ترین اصول در حیات اجتماعی آن است که انسان مصالح جمعی را بر منافع شخصی مقدم بدارد و در مواقعی که منافع شخصی، باندی و گروهی شخص، با مصالح ملت در تعارض و تضاد واقع می‌گردد، افراد جامعه باید این از خود گذشتگی را داشته باشد که از منافع خود در جهت مصالح مردم و به نفع آن چشم‌پوشی کنند.

جامعه‌ای که در این حد از رشد و بالندگی نرسیده باشد که مصالح جمعی را بر مصالح و منافع شخصی مقدم بدانند همیشه در عقب ماندگی و تشنگی و اختلاف به سر خواهند برد و هیچ‌گاه همین ترقی و پیشرفت را در آغوش نخواهد گرفت و همواره زیان‌های هنگفتی را از این ناحیه متحمل خواهد شد.

تعصبات قومی، گروهی و بانندی از عواملی است که انسان مصالح جمعی را نادیده می‌گیرد. در این صورت فرد به جای آنکه به سمت مصالح جمعی و عمومی‌جهت‌گیری کند و به افراد شایسته رای دهد به هم‌قبیله، و هم‌گروه و باند خود رای می‌اندازد و به نفع او تبلیغ می‌کند. و این همان عصبیتی است که مورد نکوهش اسلام می‌باشد زیرا هیچ‌گاه تعصبی اعمال نگردید، مگر آنکه حقی همراه آن پامال گردید.

از امام سجاد (ع) نقل شده است که فرمود: تعصبي که موجب گناه مي‌گردد و انسان به سبب آن، گناهکار شمرده مي‌شود، آن است که انسان وابستگان بدخود را از خوبان ديگران بهتر بداند.^[۱۰]

ترجیح منافع دراز مدت بر منافع آني و زود گذر

منافع و مصالح جمعي و عمومي‌نيز خود به دو نوع تقسيم مي‌گردد. يكسري از منافع، منافع زودگذر و کوتاه مدت است و يكسري ديگر بلند مدت و پايدار. معمولا منافع آني و زودگذر در چشم افراد جلوه بيشتري دارد، زیرا سهل الوصول‌تر و ملموس‌تر است، اما منافع و مصالح بلند مدت نامرئي‌تر و دشوارتر مي‌باشند، که بر عقلاي قوم و روساي مردم است که اين دو دسته از منافع را به‌خوبي بازشناسند و در مواقع تعارض و تضاد مصالح بلندمدت مردم را مقدم بشمارند.

از باب مثال در انتخابات مخصوصا انتخابات رياست جمهوري، گاهي مصالح بلند مدت مردم ما اقتضا مي‌کند که به‌جاي اين‌که خود کاندیدا معرفي کند با انسجام و اتحاد يك وزنه بزرگي ايجاد کند که طرف‌هاي رقيب براي جلب آري آنان، امتيازاتي را در نظر بگيرند و حقوق ايشان را به رسميت شناخته و مطرح کنند. در صورتي که اگر خود، کاندیدا داشته باشند آن طرف‌ها به‌جاي دادن امتياز و به رسميت شناختن حقوق حقه مردم ما، تمام توان خود را صرف انکار و مقابله مي‌کند. در اين‌جا اگرچه منافع کوتاه مدت مردم اقتضا مي‌کند که خود کاندیدا و نامزد رياست جمهوري داشته باشند اما از طرفي مصالح بلند مدت حکم مي‌کند که آنها به‌جاي آنکه حس رقابت ديگران و طرف‌هاي رقيب را بر مي‌انگيزند با هوشياري و در ايت و حفظ انسجام و اتحاد خود از پتانسيل ديگران براي احقاق حقوق خود بهره بگيرند.

هوشياري و در ايت

عرصه سياسي و از آن جمله صحنه انتخابات، صحنه رقابت است که در آن هوشمندي و در ايت نقش اول را ايفا مي‌کند. نخبگان که بازي‌گران اين عرصه هستند مي‌بايد از همه فرصت‌ها در جهت تأمين منافع و مصالح مردم بهره برند، چراکه اگر در اين زمينه کوتاهي صورت پذيرد خسارت آن نه تنها متوجه شخص آن‌ها که متوجه همه ملت و مردمی است که وي از آنها نمايندگي کرده و وظيفه دفاع از منافعشان را برعهده دارد.

نخبگان و رؤساي قوم بايد همواره مترصد باشند که چگونه از مصالح جمعي مردم پاسداري کنند و در عرصه سياسي چگونه نقش ايفا کنند تا مصالح و منافع مردم از خطر محفوظ بماند.

درایت و هوشیاری انیשמندان دینی، ریش سفیدان و نخبگان برای تعیین و تشخیص مصالح جامعه و درایت و کاردانی آنها بسیار حیاتی است. این که موقعیت جامعه و مردم خود را به خوبی درک کنند و سپس به مقتضای مصالح مردم عمل کرده و افکار مردم را هم به آن طرف سوق دهند تا آن را مطالبه کنند و به طرف آن حرکت کنند در عین حال که بسیار پیچیده و دشوار است، بسی حیاتی و سرنوشت ساز است.

اگر روحانیت و رؤسای قوم و نخبگان جامعه از وظیفه خطیر خود غفلت ورزند و بر اثر پراکندگی، تشتت آرا و عدم وحدت کلمه یا عدم موضع‌گیری صحیح آنها مردم نتوانند نمایندگان خود را به شورای ملی بفرستند و یا به اندازه‌ای که حق آنها است نمایندگی نداشته باشند، در پیشگاه خدا و تاریخ مسئول خواهند بود.

شکیبانی و بردباری

شکیبانی و بردباری در عالم سیاست، یکی از اصول موفقیت در پیشبرد برنامه‌ها است. سیاست همواره با پیچیدگی‌هایی همراه است که تنها با درایت همراه باشکیبانی و بردباری نتایج مطلوب را به دست می‌دهد. پرخاشگری و کم حوصلگی از عوامل عدم موفقیت در صحنه سیاسی است.

صحنه و عرصه سیاست همیشه با ناملائمات و حق کشی‌ها و بی‌عدالتی‌ها همراه است که مبارزه در این عرصه برای احقاق حق يك ملت علاوه بر مولفه‌های دیگر چون درک صحیح عالم سیاست و آشنائی با پیچیدگی‌های آن و توانایی و هوشمندی، متوقف بر شکیبانی و بردباری توأم با برنامه و خرد ورزی است. و در این عرصه نتایج زحمات، اندک اندک حاصل می‌گردد و هیچ ملتی، قوم و گروهی نمی‌تواند در این عرصه به یکباره به تمام خواسته‌های خویش دست یابد.

امام علی (ع) نیز فرموده است: «لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان»^[۱۱] انسان شکیبیا پیروزی را از دست نمی‌دهد اگرچه زمانش به درازا کشد.

تبلیغات واقعی و آگاهی بخش

یکی از مسائل مهم در انتخابات، تبلیغات است که کاندیداها هرکدام تمام توان خود را مصروف جلب آرای مردم می‌کنند. معمولاً در جوامع امروزی برای جلب آرای مردم به هرکاری دست می‌یازند و غالباً از روش‌های گمراه کننده و فریبنده استفاده و سود می‌برند. در این جوامع مردم در اثر تبلیغات مستمر دولت

و احزاب سیاسی از اهداف و مطالبات واقعی خود دور گردیده و آنچه را که به آن‌ها القا می‌شود خواسته حقیقی خود می‌پندارند در صورتی که در واقع آن خواسته‌ها و مطالبات، نه مطالبات و خواسته‌های مردم بلکه مطالبات خود حاکمیت یا جریانات پیدا و پنهان سیاسی است. در این‌گونه جوامع همانند جوامع غربی، رای دهندگان بر اثر جریان‌سازی‌ها از خواسته‌های خود خالی می‌شوند و در حالت از خود بیگانگی به پای صندوق‌های رای می‌روند.

اما در يك جامعه اسلامي شایسته است، که کاندیدها و احزاب سیاسی شرکت کننده، مطالبات واقعی مردم را مد نظر قرار داده و تبلیغات خود، را بر اساس آگاهی بخشی و نه فریب مردم تنظیم و اجرا نمایند. تا هم مردم، از مطالبات واقعی و حقیقی خود آگاهی یافته و مشکلات فراروی خود را درک کنند و هم اگر فرد یا گروهی که کاندید معرفی کرده در صورت رای نیاوردن خود حد اقل به مردم از مشکلات و کمبودها و مطالباتی که باید داشته باشند آگاهی داده باشد تا در رشد فکری مردم سهیم شده و مردم از نمایندگان خود حل مشکلات حقیقی خود را مطالبه کنند.

اگر تبلیغات نامزدها واقعی باشد رشد فکری، سیاسی و فرهنگی مردم را بالا خواهند برد و این کمترین ثمره انتخابات برای مردم است. در صورتی که اگر خدای نکرده تبلیغات تنها برای جلب آرا و منحرف کننده باشد، اگرچه در کوتاه مدت احزاب و جریانات یا افراد سیاسی برانگیزاننده موج کاذب تبلیغاتی ممکن است، به اهداف خود برسند اما در دراز مدت اثرات ناگواری را بر جامعه تحمیل خواهند کرد. از آن جمله مردم را نسبت به انتخابات دلسرد کرده و موج بدبینی در میان مردم نسبت به هرگونه تبلیغی برای مشارکت سیاسی ایجاد خواهد نمود. و مشارکت مردم، در انتخابات و مشارکت سیاسی برای دخالت در سرنوشت سیاسی و جمعی تقلیل پیدا خواهد نمود.

احترام به آرای مردم

احترام به رای واقعی مردم، عدم تحمیل نظرات خود، عدم دخالت دولت در جهت تغییر و مخدوش کردن نتایج آرای مردم مهم ترین رکن برگزاری انتخابات است. اساسا هدف از برگزاری انتخابات، به دست آوردن رای مردم و عمل به مقتضای آن است و اگر دولت بخواهد در این امر دخالت کند و نتیجه دلخواه خود را از آن بگیرد، برخلاف روح و غایت انتخابات عمل کرده است.

در این مساله تردیدی نیست که دولت‌ها همواره در مساله برگزاری انتخابات ذی نفع است و برخی از نتایج مطابق میل مسئولان دولتی و برخی برخلاف خواسته و میل آنان است. اگر فرهنگ

احترام به آرای ملت در میان آنها نهادینه شده باشد نتایج حاصله هرچه باشد، حتی اگر برخلاف میل باطنی آنان بوده باشد، به آن احترام می‌گذارند و با جان و دل نتایج آن را می‌پذیرند. اما اگر فرهنگ احترام به حقوق و آرای مردم در میان مسئولان وجود نداشته باشد یا جا نیفتاده و نهادینه نشده باشد، در همه مراحل انتخابات به‌گونه‌ای عمل خواهند کرد که خواسته‌ها و نظریات خود را بر مردم تحمیل و نتایج مورد نظر خود را از آن به‌دست آورند و از برگزاری انتخابات به عنوان محملی برای تحمیل خواسته‌ها و نظریات خود و کشیدن رنگ و لعاب دمکراسی بر دولت خویش استفاده کنند.

در این‌جا این نکته لازم به یاد آوری است که ضرورت دارد یک نهاد مستقل از دولت، کارگزاری و نظارت بر صحت انتخابات را برعهده بگیرد، تا درصد مخدوش شدن آرا کمتر گردد و ضریب دستیابی به آرای واقعی و حقیقی مردم بیشتر و بالاتر باشد. چرا که در انتخابات همه صاحب نفع است و هیچ‌کس و جریانی نیست که در این مساله بی‌تفاوت باشند و هرکس و قوم و جریانی دوست دارد نتایج انتخابات به نفع آنان رقم بخورد و هر قوم و جریانی که بیش‌ترین نفوذ و کارگزار را در این امر داشته و بیش‌ترین امکانات را اشغال کرده باشد شائبه دخالت‌شان به نفع قوم و جریان خود را بالاتر می‌برد.

البته از همه بیشتر دولت و مسئولان دولتی در این زمینه ذی نفع است و احتمال دخالت آنان و سوء استفاده از امکانات و ظرفیت موجود در جهت تغییرمسیر انتخابات از همه بیشتر خواهد بود. بدین جهت لازم است که یک نهاد مستقل که هیچ نفعی در این راستا به عنوان نهاد نداشته باشد تشکیل یابد، تا همه مراحل انتخابات را برعهده گرفته یا نظارت داشته باشد. و این نهاد باید سازوکاری را در خدمت بگیرد که دخالت‌ها و تقلب‌ها را به صفر یا به حد اقل برساند. این نهاد می‌باید در همه مراحل انتخابات، کارگزاران، نظار و متصدیان خود را از همه جریانات و اقوام به‌صورت یکسان انتخاب کند و آنها را نیز از میان امین‌ترین و متعهدترین افراد انتخاب کند و به هیچ یک از جریانات و افراد ذی نفوذ و دولت و... اجازه دخالت و اعمال نفوذ داده نشود.

نتیجه گیری

فلسفه انتخابات، سپردن حاکمیت به مردم و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خویش است، تا مردم از طریق نمایندگان و کارگزارانی که خود انتخاب می‌کنند و وامدار خودشان هستند، به سرنوشت خویش حاکم گشته و به حقوق خویش دست یابند. اما این مهم هنگامی میسر می‌شود که فرهنگ انتخابات از جانب

سه عنصر دخیل در انتخابات بخوبی رعایت گردد؛ یعنی اینکه دولت بستری مناسب برای انتخابات فراهم آورد تا مردم اطمینان پیدا کنند مشارکت آنها در انتخابات سرنوشت‌ساز و تعیین کننده است و فقط مردم است که کارگزاران و نمایندگان را سرکار آورده یا حذف می‌کنند. پس از برگزاری انتخابات نیز به آرای مردم احترام گذارده و به برابری آرای مردم هر چه باشد؛ به سود یا به زیان، تن در دهند و از هر عملی که آرای مردم را خدشه‌دار و به اعتماد عمومی آسیب می‌زند خود داری ورزد. برای تحقق این مهم لازم است یک نهاد مستقل پایه‌گذاری شود که تمام امور انتخابات را اجرا یا زیر نظر داشته باشند.

نخبگان اعم از کاندیداهای نمایندگی و عقلای قوم می‌باید مصالح جامعه را همواره مدنظر قرار داده باتشخیص مصالح جمعی و تنظیم حرکت‌ها و برنامه‌های خود بسوی تحقق اهداف جمعی حرکت کنند. بدیهی است که مهم ترین عرصه‌ای که نخبگان و عقلای جامعه می‌توانند در آن نقش ایفا کنند، انتخابات است. نخبگان و رؤسای قوم وظیفه دارند که در این امر مهم و سرنوشت‌ساز به‌گونه‌ای نقش ایفا کنند که مصالح جامعه به‌خوبی تحقق یابد بنابراین در مرحله نخست از تکثر کاندیداها جلوگیری نمایند و در صورت عدم تمکین کاندیدها، با حفظ اتحاد و انسجام خود، نامزدهای شایسته و اصلح را به مردم معرفی و به نفع او تبلیغ نمایند. همچنانکه ابتدا بر خود کاندیداها فرض است مصالح جامعه را در نظر گرفته و تنها به قصد خدمت خود را کاندیدا نمایند و در صورت تکثر کاندیدها و به‌مخاطره افتادن مصالح جامعه، از نامزدی انصراف دهند که این خود یک‌نوع خدمت است. مردم نیز در انتخابات می‌باید مشارکت فعال و آگاهانه داشته و تنها افراد توانمند و امین را انتخاب کنند و در رای دادن به افراد، تنها رضایت خدا و مصالح جامعه را مدنظر قرار دهند و از سایر ملاحظات کاذب چون تعصبات قبیله‌ای و حزبی و یا منافع شخصی و گروهی پرهیز کنند.

پی نوشت

-
- [۱] . مجلسی، محمد باقر، بحا الأنوار، (تهران، انتشارات الاسلامیه)، ج ۷۸، ص ۲۲۴.
- [۲] . امینی، علامه، الغدير، ج ۸ (بيروت، دار الكتب العربيه، ۱۳۸۷ق، سوم)، ص ۲۹۱.
- [۳] . سيوطي، جلال الدين، جامع الصغير، ج ۱ (بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق، اول)، ص ۴۵۵.
- [۴] . قصص / ۲۶.
- [۵] . حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، (تهران، دار الكتب الاسلاميه)، ج ۱۱، ص ۲۶۹.
- [۶] . همان، ص ۲۷۹.
- [۷] . همان، ۲۸۱.
- [۸] . همان، ص ۲۷۹.
- [۹] . همان.
- [۱۰] . مهدي نراقي، جامع السعادات؛ (بيروت، انتشارات اعلمي)، ج ۱، ص ۴۰۲.
- [۱۱] . محمد بن عبده، نهج البلاغه؛ (بيروت، دار المعرفه) حکمت ۱۵۳.